

پژوهشنامه قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شماره ۳۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

No. 31, Autumn & Winter 2022/ 2023

صص ۱۹۵-۲۱۷ (مقاله پژوهشی)

شبکه روابط در ملکوت با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبائی در تفسیر المیزان

عبدالحمید واسطی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۹/۲۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۹/۸)

چکیده

حضور بُررنگ انواع مختلفی از تعابیر و اشاره‌ها به «ملکوت» در قرآن کریم، نشان‌دهنده اهمیت توجه کردن انسان‌ها به این عوالم و خصوصیات آنهاست؛ همچنین اشاره به احادیث، عرش و کرسی، ام‌الكتاب و کتاب مبین، خزان و لوح محفوظ، محظوظ و ثابت و قدر، مشیت و قضاء و غیره با ذکر صفات مختلف، نشان از تفاوت آنها و کارکردهای آنها دارد؛ در این مقاله تلاش شده است تا براساس تفسیر آیات مرتبط با این موارد و مبنی بر تفسیر المیزان، پس از تجمعیع و تحلیل هر کدام از تعابیر بدکار رفته در مورد ملکوت الهی، به کشف روابط میان آنها برداخته شود. تناییج به دست آمده از این تحلیل‌ها نشان می‌دهد که عالم ملکوت الهی از ذات بینهایت آغاز شده و به مرتبه احادیث تنازل می‌کند و سپس علم الهی تجلی می‌نماید، سپس مشیت الهی ظهر بریدا می‌کند، سپس امر، سپس قدر و در نهایت قضاء الهی. همچنین امر الهی ابتدا خزان را ایجاد می‌کند سپس به ام‌الكتاب و کتاب مکنون تنازل می‌نماید، سپس به لوح محفوظ، سپس کتاب مبین، سپس امام مبین، سپس مفاتح الغیب، سپس عرش و در نهایت به کرسی رسیده و از آنجا در عالم خلق جاری می‌شود. تحلیل این مراتب می‌تواند در دانش‌های مختلف علوم انسانی برای دست‌یابی به زیرساخت‌های بنیادین تفکر، احساس و رفتار فرد و جامعه و نحوه ارتباط آنها با یکدیگر مورد استفاده قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: هستی‌شناسی، ملکوت‌شناسی، شبکه روابط، تفسیر المیزان، علامه طباطبائی

۱. بیان مساله

در این مقاله تلاش شده است تا با استقراء آیاتی که مرتبط با ملکوت و مراتب آن هستند تصویری از شبکه ارتباطی خود عالم ملکوت ارائه شود. اشارات قرآن به احادیث، عرش و کرسی، ام الكتاب و کتاب مبین، خزانه و لوح محفوظ، محو و اثبات و قدر، مشیت و قضاe وغیره با ذکر صفات مختلف، نشانگر وجود ابعاد و مراتب در ملکوت الهی است که هر کدام از آنها به تجلی و تنازلی در عالم مُلک مرتبط شده است. دستیابی به چگونگی این ابعاد و روابط مبتنی بر آیات قرآن و براساس تفسیر علامه طباطبائی از آیات، مساله این مقاله است.

۲. مقدمه

تلاش برای شکل‌گیری علم دینی و علوم انسانی اسلامی، در قدم اول نیازمند دستیابی به نظریه‌های «قرآن‌بنیان» است و از آنجایی که تمام نظریه‌ها، تابعی از الگوهای زیرساختی معرفتی (پارادایم‌ها) هستند لذا اکتشاف هستی‌شناسی قرآن‌بنیان، انسان‌شناسی قرآن‌بنیان، معرفت‌شناسی قرآن‌بنیان، روش‌شناسی قرآن‌بنیان و ارزش‌شناسی قرآن‌بنیان از سنگ‌بنهای قطعی این حرکت است.

بررسی اولیه آیات به وضوح نشان از یک «هستی شبکه‌وار» دارد که نقطه آغاز و انجام خلقت، آسمان‌ها و زمین، روح انسانی و جسم او، محیط زیست و دیگر موجودات فعال در هستی، و در یک تعبیر متمرکز، همه «ملک و ملکوت» همگی با هم در کنش و ارتباطات تعاملی قرار دارند و برای هر شناخت و حرکتی نیاز به ملاحظه کلان هستی با شبکه روابط آن است، در این میان از آنجایی که عالم مُلک تجلی و ظهور عالم ملکوت است تحلیل ملکوت و مراتب آن می‌تواند در دانش‌های مختلف علوم انسانی برای دستیابی به زیرساخت‌های بنیادین تفکر، احساس و رفتار فرد و جامعه و نحوه ارتباط آنها با یکدیگر مورد استفاده قرار گیرد.

در پیشینهٔ بحث از مراتب هستی و عوالم غیب و ملکوت الهی، در دانش عرفان نظری و حکمت متعالیه، مورد بررسی تفصیلی قرار گرفته است و لکن مباحثت رویکرد قرآنی ندارند گرچه استنادهایی به آیات قرآن صورت گرفته است. در این زمینه می‌توان به نمونه کتب زیر اشاره کرد: *مصابح‌الهدایه‌الى الخلافه و الولایه* (نائب‌الامام خمینی)، *الرسائل التوحیدیه* (طباطبائی)، تحریر تمہید القواعد (جوادی‌آملی).

مقالات‌تی نیز در همین زمینه تدوین شده‌اند که جز یک مورد از آنها رویکرد قرآنی ندارد مانند: «چگونگی پیدایش کثیر از واحد (نظام فیض) از دیدگاه عرفا» (خادمی)، «عرفان و کرانه‌های هستی» (طباطبائی فاطمه)، «تطابق عوالم» (عبدیت). مقاله‌ای که رویکرد قرآنی دارد با عنوان «مبانی قرآنی حضرات خمس در عرفان نظری» منتشر شده است (محمودی و همکاران) و تمایز آن با مقاله حاضر، در رویکرد شبکه‌ای از دیدگاه علامه طباطبائی در مقاله حاضر است؛ در هیچ‌کدام از منابع فوق، این نحوه برقراری ارتباط مطرح نشده است.

۳. مفاهیم اصلی

«ملکوت» عبارتست از: «الوجه الباطن من الأشياء الذي يلى جهة الرب تعالى»، ملکوت، بُعد مُجرّد از ماده در تمام پدیده‌هاست که به خزان الهی متصل است.» (طباطبائی، ۳۴۸/۸)؛ مقصود از «ملکوت» در این مقاله، معنای اصطلاحی عرفانی آن نیست که مرتبط با عالم فعل الهی است و قسمی عوالم لاهوت و جبروت قرار می‌گیرد (لاهیجی، ۱۱۴)؛ تفصیل چیستی ملکوت در محور اول از بدن بحث ارائه شده است.

در تعریف و توصیف «مراتب وجودی» چنین بیان شده است: «وجود، حقیقتی واحد است که دارای طیف از شدید به ضعیف است مانند نور؛ و از هر قسمت از این طیف، یک «رتبه وجودی» انتزاع می‌شود که دارای ابعاد و آثاری متفاوت با قسمت دیگر آن است. (طباطبائی، ۱۸-۱۹)

در بیان مقصود از اصطلاح «شبکه ارتباطی» چنین گفته شده است: «شبکه» محسول

ارتباط منسجم مجموعه‌هاست به طوری که دارای یک اثر برآیندی باشند. «شبکه»، هم جنس «سیستم» است؛ سیستم، مجموعه‌ای از عناصر است که با برقاری روابط میان آنها یک خروجی به دست آید. (حمیدیزاده، ۲۳)

۴. ملکوت، مراتب و شبکه ارتباطی آنها براساس قرآن و تفسیر علامه طباطبایی از آنها

۴-۱. بررسی و تحلیل چیستی «ملکوت»

در چهار آیه، به صراحت کلمه «ملکوت» آمده است مانند: «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (آنکه سرچشمۀ تمام پدیده‌ها به دست اوست و همه شما به‌سوی او باز خواهید گشت، موجودی منزه از هر حد و مرز و عیب و نقصی است). (یس، ۸۳) و «أَ وَ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ» (چرا به سرچشمۀ آسمان و زمین و هر پدیده‌ای که خداوند خلق کرد است درست توجه نکرده‌اند؟!) (الاعراف، ۱۸۵)

این آیات به دلالت مطابقی بیانگر وجود عالم ملکوت است. لغت ملکوت، به معنی عظمت و سلطنت برتر است و در معانی اصطلاحی «عالی غیب، عالم مجرفات، عالم ارواح، عالم فرشتگان، باطن هستی، عالم معنا، عالم حقیقت، عالم امر، عالم عقل، عالم قدس، عالم حیات و عالم نور» به کار رفته است. (دھخدا، مدخل ملکوت)

علامه طباطبایی در تعریف ملکوت، علاوه بر تعریفی که در ابتدای مقاله ذکر شد چنین آورده‌اند: «ملکوت كُلِّ شَيْءٍ هو كُونُه عن أَمْرِه تعالى بكلِمة كُنْ و بعبارة أخرى وجوده عن إيجاده تعالى.» ترجمه: «ملکوت هر چیزی نقطه اتصال آن به آغاز خلق کردن آن توسط امر خداوند است.» (طباطبایی، ۱۵/۶۰) یعنی توجه به اینکه چگونه یک پدیده از وجود خداوند ظهر و بروز پیدا می‌کند و نحوه ارتباط او و قوای او با خداوند چگونه است؟ آیه دوم مذکور در قبیل (الاعراف، ۱۸۵) دلالت ویژه بر ضرورت توجه به نقطه آغاز خلق کردن

دارد؛ ایشان در تفسیر آن چنین بیان داشته‌اند: «معنی آیه این است که چرا انسان‌ها به خلقت خداوند توجه نمی‌کنند البته نه از جهت خواص طبیعی پدیده‌ها بلکه از جهت اتصال آنها به منبع اصلی وجودشان که نشان می‌دهد هیچ استقلالی ندارند و نیازمند حرکت‌دهنده و رشددهنده مستمر هستند.» (همانجا، ۳۴۸/۸)

هم‌چنین در تفسیر آیه «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أُرْنِى كَيْفَ تُحْكِى الْمَوْتُى» (یعنی: به موقعیتی که ابراهیم از پروردگارش تقاضا کرد که خدایا به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟!) (البقره، ۲۶) در توضیح مقصود از درخواست حضرت ابراهیم نسبت به رؤیت چگونگی زنده‌کردن مردگان، اینگونه آورده‌اند: «السؤال يكون عن كيفية إفاضة الله الحياة على الأموات و فعله بأجزائها الذي به تلبس الحياة، و يرجع محصلة إلى السؤال عن السبب و كيفية تأثيره، و هذا بوجه هو الذي يسميه الله سبحانه بملكت الأشياء» ترجمه: «سوال حضرت ابراهیم از چگونگی فیض‌رسانی خداوند برای زندگی بخشی بوده است (نه اینکه با چشم ببیند یک مردہ‌ای زنده می‌شود)؟ و این سوال در حقیقت به درخواست مشاهده عامل حیات‌بخشی در ماوراء این عالم طبیعت است و این همان چیزی است که در قرآن به آن «ملکوت» گفته می‌شود.» (همانجا، ۳۶۷/۲)

۴-۲. مراتب ملکوت و شبکه ارتباطی آنها

قدم اول در دست‌یابی به روابط در یک مجموعه، کشف خطوط مرزی، نقاط ابتدایی و پایانی، شاهراه‌ها و گذرگاه‌های اصلی است بنابراین مساله اصلی در اکتشاف روابط در هستی چنین خواهد بود: «کدام آیات به ترسیم ابتدا و انتهای ملکوت و مرزها و گذرگاه‌های عمدۀ دلالت دارند؟»

این مساله، قلمرو فحص و جستجوی آیات را مشخص می‌کند که باید در آیاتی با مولفه‌های دال بر آغاز خلقت و سرانجام آن و چگونگی خلق کردن، به‌دنبال پاسخ بود (چگونگی «خلق کردن»؛ لذا آیات زیر در این زمینه مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۴-۲-۱. برخی آیات دال بر نقطه شروع خلقت و گسترش هستی و خصوصیت نقطه شروع

الف- از آیات تصریح کننده بر نقطه شروع خلقت و خصوصیات این نقطه شروع، آیه شریفه «**هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ**» است. (فقط اوست که ابتدا و انتهای خلقت است و ظاهر و باطن پدیده‌ها تجلی اوست و فقط اوست که از همه امور و پدیده‌ها آگاه است) (الحدید، ۳)؛ توضیح اینکه:

هر موجودی که اول الاوائل و آخر الاواخر و ظاهرتر از تمام ظهورها و باطن‌تر از تمام بطون‌ها باشد موجودی «نامحدود و بینهایت» است؛ علامه طباطبائی در تفسیر این آیه چنین بیان کرده است: «هر ابتدایی که در نظر گرفته شود خداوند قبل از آن وجود دارد و هر انتهایی که در نظر گرفته شود خداوند بعد از آن هم وجود دارد و هر ظهور و بروزی از هر چیزی در نظر گرفته شود وجود خداوند جلوتر از آن دیده می‌شود و هر عمق و باطنی که برای هر چیزی در نظر گرفته شود خداوند عمیق‌تر از آن وجود دارد و همه اینها فقط و فقط به علت احاطه وجودی خداوند من جمیع الجهات است.» (طباطبائی، ۱۹/۱۴۵)

از امتدادهای کاربردی این آیه شریفه، ضرورت زمینه‌سازی آموزشی برای ادراک مفهوم «بینهایت» است؛ زیرساخت کلیه علوم انسانی بازگشت به مفهوم و مصدق اتصال به «بینهایت» است از مناطق سعادت در اخلاق گرفته تا ملاک مشروعیت در قوانین و سیاست‌ورزی.

ب- آیه شریفه «**الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ فَالْأَوْلَا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**» از آیات صریح در بیان نقطه آغاز و پایان خلقت است (ترجمه: کسانی که وقتی مشکلات و گرفتاری‌ها برای شان پیش می‌آید رو به سوی خدا می‌کنند و می‌گویند که ما متعلق به خداییم و به سوی او نیز قطعاً بازمی‌گردیم). (البقره، ۱۶۵)

نکته مهم در این آیه شریفه، قرار داشتن اشاره به آغاز و انتهای خلقت در سیاق «حال مصیبت‌دیدن» است. فرد مصیبت‌دیده به سبب فقدان آنچه توجه ذهنی و قلبی‌اش به آن تعلق عمیق داشته است خود را خالی احساس می‌کند و توجه‌اش به مرزهای وجودی نزدیک

می‌شود. اگر در این مرزها، نور و حیات و قدرتی را مشاهده کند با تکیه بر آن می‌تواند به زندگی ادامه دهد و اگر مشاهده نکند، خلاء درونش او را به یأس می‌کشاند و افسردگی و خودکشی در انتظار او خواهد بود.

آیه شریفه انسان‌ها را ترغیب به تفکر در مرزها و فعال کردنِ توجه به ساختار و چهارچوب معرفتی حاکم بر هستی و یافتن حقایق زندگ و امیدبخش می‌کند، و این فعال‌سازی را بر توجه به نقطه شروع و پایانِ هستی متمرکز می‌نماید.

نکته مهم دیگر در آیه اینکه طبق سبک گفتاری زبان عربی حرف «الی» وقتی به معنای غایه و مقصد باشد، در مقابلش حرف «من» به معنی ابتدا و مبدء قرار می‌گیرد لکن در این آیه از حرف «لام» به معنی ملکیت استفاده شده است؛ علت این تغییر را می‌توان چنین گفت: آغاز شدن از یک علت و عامل، الزاماً همراهی و تسلط آن بر معلول را به همراه ندارد بلکه می‌تواند مانند ساعت‌ساز باشد؛ اما وقتی مالکیت و تسلط بدون قید و شرط وجود داشته باشد علیت تامه و متصله و دائمیه خواهد بود. بنابراین آیه شریفه را می‌توان چنین ترجمهٔ تفسیری کرد: «تمام وجود و امور ما از خداوند آغاز شده و دائماً تحت تسلط و افاضهٔ اوست و ما هیچ چیزی از خودمان ندارم و مسیر زندگی در این دنیا را با همراهی او طی کرده و در نهایت نیز به وجود بینهایت او متصل خواهیم شد.»

از امتدادهای کاربردی این آیه شریفه، استفاده از مفاد آن در «روان درمان‌نگری» است که درمانگر باید تلاش کند تا مرزهای هستی و حیات و معنایی که در آنها نهفته است را در برابر توجه درمانجو قرار دهد و احساس «فقدان» در او را با احساس «حضور و تسلط موجود برتر» جایگزین سازد.

ج- آیات سورهٔ توحید در تعیین خصوصیات نقطه شروع خلقت، دلالت‌های خاص دارند و صفاتی که در این سوره در مورد خداوند به کار رفته است با صفات دیگری مانند علیم، قوی، عزیز، حکیم، متمایز هستند.

آیه اول: «**قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ**» (ای پیامبر به مردم بگو که مطلب اصلی یگانگی الله است.)

(الخلاص، ۱) با استفاده از صفت «احدیت» از آیات کلیدی است که دلالت بر «بینهایت بودن» وجود خداوند دارد. علامه طباطبائی در تفسیر این آیه چنین بیان داشته است: «کلمه «احد» و «واحد»، دو صفتی هستند که از مصدر «وحدت» مشتق شده‌اند ولی «احد» فقط بر چیزی که یکپارچه و بدون هر گونه ترکیبی است اطلاق می‌شود، چه ترکیب خارجی و چه ترکیب ذهنی لذا هر چیز دیگری هم بخواهد مثل او باشد جز خود او نخواهد شد.» (طباطبائی، ۲۰/۳۸۷؛ و لازمه عقلی چنین موجودی بدون حد بودن و عبور از هر گونه تعیین است لذا سرمنشاء برای دیگر اسماء و صفات الهی است.

آیه دوم: «اللهُ الصَّمَدُ» (ترجمه: فقط الله است که بی‌نیاز از همه چیز است). (الخلاص، ۳) نیز با استفاده از صفت «صمدیت» که به معنی «قابل اتكاء بودن به‌سبب غنی بودن» است (همانجا، ۲۰/۳۸۸) یا به معنی «موجود تو پر» است (شیخ صدوق، ۹۰) دلالت بر تنزیه خداوند از هر حد و مرزی دارد.

اصلی‌ترین سوالی که ذهن بشر موحد را به خود مشغول کرده است چگونگی ارتباط «وجود بینهایت» با مخلوقات است؛ چرا که لازمه بینهایت بودن مِن جمیع الجهات و توانایی نبودن آن، پُر کردن کل هستی است که جایی برای هیچ موجود دیگری باقی نمی‌گذارد، اما از سوی دیگر، مخلوقات و موجودات مشاهده می‌شوند و حیات و اراده و اثرگذاری و اثربری دارند. تبیین چگونگی ارتباط وجود نامحدود با وجودهای محدود، کلید اصلی دست‌یابی به شکل و صورت هستی است.

۴-۲-۲. برخی آیات دال بر مزه‌ها، چهارچوب‌ها و مراتب کلان هستی و روابط میان آنها

کلید واژه‌های مفهومی که در این قسمت در معرض انتخاب برای جستجوی آیات مرتبط هستند عبارتند از: خلق، امر، ملکوت، روح، غیب، شهادت، نور، وجه، اسماء، مشیت، وحدت، نزول، عروج، ملائکه، لوح، عندها، لدینا، او ادنی، خزانی، السماوات، الارضین،

اسفل السافلین و قدر و ... همچنین تمام مواردی که بیانگر فraigیری کلان هستند مانند: «اَنْ مِنْ شَيْءٍ» (هیچ چیز)، «كُلْ شَيْءٍ» (همه چیز)، «لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ» (هیچ تر و خشکی) همانطور که در تعریف مفهوم ملکوت در قسمت قبل بیان شد، طبق نظر علامه طباطبائی، ملکوت همان امر الهی است لذا بحث مرکز بر دست یابی به ساختار عالم امر می‌گردد: براساس تحلیل منطقی و مقایسه میان آیات توصیف‌گر خداوند و تجلیات او می‌توان مراتب زیر را برای عالم امر ترسیم کرد:

۱. مرتبه اول: ذات بینهایت الهی (با علم و اراده مکنون و مندمج) ← کلمه «هو» که اشاره به ذات خداوند داشته باشد مانند آیه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (الإخلاص، ۱)

۲. مرتبه دوم از مراتب وجودی یک ذات، حسّ حضور خودش است (علم اجمالي ذات به ذات خودش) ← کلمه «احد» که اشاره به مقام «احدیت» دارد و همچنین آیاتی مانند: «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ» (ترجمه: فقط او خداست که از هر حدومرز و نقص و عیبی به دور است) (التوبه، ۳۱)، «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (ترجمه: خداوند خودش بهترین شاهد بر یکانگی‌اش است). (آل عمران، ۱۸)؛ علامه طباطبائی در ذیل این آیه چنین بیان کرده است: *أَصْلُ الشَّهادَةِ هُوَ الْمَعَايِنَةُ أَعْنَى تَحْمِيلُ الْعِلْمِ عَنْ حَضُورِهِ وَ حَسِّهِ* (حقیقت است: مشاهده مستقیم واقعه است که شاهد هم باید حاضر بوده باشد و هم خودش مستقیماً دیده باشد) (طباطبائی، ۱۱۳/۳) و همچنین آیه «إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (واقعیت محض این است که «الله»، من هستم کسی که تمام هستی را به سمت هدفش حرکت می‌دهد). (القصص، ۳۰)

۳. مرتبه سوم در هر ذاتی، ظهور حسّ اراده‌داشتن و اراده‌کردن در اوست ← تعبیر «مشیّت» در آیاتی مانند: «مَا تَشَاؤْنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (شماها هیچ اراده‌ای نمی‌کنید مگر اینکه خداوند توان این اراده را به شما می‌دهد) (تکویر، ۲۹). امام صادق علیه السلام در بیانی بسیار راهگشا چنین فرموده است: «خَلَقَ اللَّهُ الْمُشِيَّةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمُشِيَّةِ» ترجمه: «خداوند ابتدا اصل اراده‌کردن و خواستن را ایجاد کرد سپس

موجودات را با آن اراده خلق کرد» (شیخ صدوق، ۱۴۸)

۴. مرتبه چهارم در هر ذاتی، علم اجمالی به آن چیزهایی است که می‌خواهد پدید بیاورد ← تعبیر مرتبط با «علم غیب» یا «علم الساعه» در مثل آیه «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ» (کلیدهای ورود به عالم غیب فقط در اختیار اوست و کسی جز از آنها اطلاع ندارد) (الانعام، ۵۹)، به استناد کلمه «عند» رتبه‌ای از علم بیان شده است که قبل از ظهور و بروز عالم است و آگاهی آن اختصاص به خداوند دارد. هم‌چنین تعبیر «خزان» مرتبط با این مرتبه وجودی است مانند آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (هیچ پدیده‌ای نیست مگر اینکه سرمنشاء‌های آن پیش ماست و آن را جز با تعیین حدا و اندازه مشخص، ظهور و بروز نمی‌دهیم) (الحجر، ۲۱)، علامه طباطبایی در تفسیر این آیه بیان کرده است که: «مقصود از خزان، اصل ذات اشیاء است قبل از اینکه هرگونه صورت‌بندی شود و «قدَر»، صورت‌بندی موجودات است به‌طوری که سبب تمایز آنها از یکدیگر شود و مقصود از «نزول»، شکل‌گیری تدریجی این صورت‌بندی است.» (طباطبایی، ۱۴۳/۱۲)

هم‌چنین تعبیر «لوح محفوظ»، «کتاب مکنون»، «امام مبین»، مرتبط با این مرتبه وجودی است لکن هر کدام درجه‌ای از همان مرتبه هستند و با یکدیگر متفاوتند. (همانجا، ۸۴/۱۸)

۵. پنجمین مرتبه وجودی در هر ذاتی، «تحدید و تعیین قدر و اندازه، کمیت و کیفیت» چیزی است که می‌خواهد پدید بیاورد ← تعبیر به «قدَر» در مانند: «كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ» (هر چیزی در نزد خداوند حدا و اندازه مشخصی دارد)، (الرعد، ۸) به دلیل کلمه «عند»، این «مقدار داشتن» مربوط به قبل از مرحله پدیدآوردن نهایی است. (همانجا، ۳۰۶/۱۱)

۶. ششمین مرتبه وجودی در هر ذات فعالی، «اراده‌کردن نهایی» برای پدید آوردن است که سبب ظهور و تحقق موجوداتی که تمایز از یکدیگر هستند می‌شود ← تعبیر به «اراده» در مانند: «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ تَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (ترجمه: ما وقتی بخواهیم چیزی به وجود بیاید فقط کافی است بگوییم «بشو» تا پدید بیاید). (النحل، ۴۰؛ همانجا، ۲۴۸/۱۲)

۷. هفتمین مرتبه وجودی در عملکرد خلقت، تعیین مسیر جریان وجودی پدیده در هستی است ← تعبیر به «تقدیر» در مانند: «وَ مَا نُزِّلَهُ إِلَّا بِقَدْرٍ مَعْلُومٍ» (الحجر، ۲۱) که سر تفاوت این تعیین حدواندازه با شماره ۵ در تعبیر به «نزول» در اینجا و «عنديت» در شماره ۵ است، که تعبیر به نزول دلالت بر مسیرسازی در شبکه هستی دارد.

۸. هشتمین مرتبه وجودی در عملکرد خلقت، استمراریخشی به وجود پدیده است ← تعبیر به «قضی» در مانند: «إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (وقتی اراده می کند تا چیزی ایجاد شود فقط کافی است بگوید «بشو» تا آن چیز به وجود باید). (البقره، ۱۱۷)

بهجهت اطمینان از این تحلیل، آن را به روایات مرتبط عرضه می کنیم:

در روایات باب «مشیت و اراده و قضاء الهی» چند روایت ترتیب ظهور و نزول امر الهی در عالم خلقت را بیان کرده اند که برخی به اجمال و برخی به تفصیل هستند. از آنجایی که تمام این روایات با مضمون مشابه از امام کاظم علیه السلام نقل شده است به نظر می رسد که همگی یک مورد باشند و بقیه روایات مبتلا به حذف یا تقطیع شده اند یا اینکه حضرت به برخی افراد، بخشی از مطلب را بیان فرموده اند، لذا در اینجا به مفصل ترین روایت با ترکیب آن با اضافات بقیه روایات برداخته می شود:

«سُئِلَ الْعَالِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَيْفَ عِلْمُ اللَّهِ؟ قَالَ: «عَلِمَ وَ شَاءَ، وَ أَرَادَ وَ قَدَرَ، وَ قَضَى وَ أَمْضَى؛ فَأَمْضَى مَا قَضَى، وَ قَضَى مَا قَدَرَ، وَ قَدَرَ مَا أَرَادَ؛ فَعِلْمِهِ كَانَتِ الْمَشِيشَةُ، وَ بِمَشِيشَتِهِ كَانَتِ الْإِرَادَةُ، وَ بِإِرَادَتِهِ كَانَ التَّقْدِيرُ، وَ بِتَقْدِيرِهِ كَانَ الْقَضَاءُ، وَ بِقَضَائِهِ كَانَ الْإِمْضَاءُ، وَ الْعِلْمُ مُتَقدِّمٌ عَلَى الْمَشِيشَةِ، وَ الْمَشِيشَةُ ثَانِيَةً، وَ الْإِرَادَةُ ثَالِثَةً، وَ التَّقْدِيرُ وَاقِعٌ عَلَى الْقَضَاءِ بِالْإِمْضَاءِ؛ فَلِلَّهِ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - الْبَدَاءُ فِيمَا عِلِمَ مَتَى شَاءَ، وَ فِيمَا أَرَادَ لِتَقْدِيرِ الْأَشْيَاءِ، فَإِذَا وَقَعَ الْقَضَاءُ بِالْإِمْضَاءِ، فَلَا يَبْدَأُ، فَأَعْلَمُ بِالْمَعْلُومِ قَبْلَ كَوْنِهِ، وَ الْمَشِيشَةُ فِي الْمُنْشَاءِ. (برقی، ۲۴۴/۱)

اضافه شده از روایت دیگر: یا یوپُنسُ تَعَلَّمَ مَا الْمَشِيشَةُ قُلْتُ لَا قَالَ هِيَ الذِّكْرُ الْأَوَّلُ [وَ هَمُّهُ بِالشَّيْءِ (برقی، ۲۴۴/۱)] فَعَلِمَ مَا الْإِرَادَةُ قُلْتُ لَا قَالَ هِيَ الْعَزِيزَةُ [وَ اتِّمامَهُ عَلَى الْمَشِيشَةِ (همان)] عَلَى مَا يَشَاءُ فَتَعْلَمُ مَا الْقَدَرُ قُلْتُ لَا قَالَ هِيَ الْهِنْدَسَةُ وَ ضَعُفُ الْحُدُودُ مِنْ

الْبَقَاءُ وَ الْفَنَاءُ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ الْقَضَاءُ هُوَ الْإِبْرَامُ وَ إِقَامَةُ الْعَيْنِ. (کلینی، ۱۵۸/۱)

ترجمه تفسیری: «از امام کاظم علیه السلام در مورد کیفیت علم خداوند به اشیاء پیش از خلق ترجمه تفسیری: «از امام کاظم علیه السلام در مورد کیفیت علم خداوند به اشیاء پیش از خلق سوال شد؛ حضرت فرمود: اگر بخواهیم از وحدت به کثرت تحلیل کنیم باید بگوییم: خداوند، اصل ذات آنچه قصد خلقش را داشت در نظر گرفت (علم و شاء)، سپس اراده اولیه کرد تا به وجود باید لذا حد و اندازه برای آن تعیین کرد (اراده و قدر)، سپس مجازی خلقش را در نظر گرفت و برای آن موجود مسیرهایی را برای زندگی قرار داد (قضی)، سپس آن موجود را در این مجازی قرار داد و آن موجود با این خصوصیات خلق شد (امضی)؛ پس اگر بخواهیم از پایین به بالا (از مخلوق به خالق) را تحلیل کنیم باید بگوییم: خداوند آنچه در شبکه هستی برای آن موجود در نظر گرفته بود را قطعی کرد (امضی ما قضی)، و مجازی زندگی آن پدیده را براساس حدواندازهای که در نظر گرفته بود تعیین کرد (قضی ما قدر)، و حدواندازه آن چیز را براساس علم خودش مشخص کرد (قدر ما اراده). و در تعبیر دیگر: اصل خواست خداوند براساس آگاهی و علم او شکل می‌گیرد (علمکه کانت المشیئه)، و اراده خلق کردن برای تحقق آن خواست، است (بمشیئته کانت الاراده) و حدواندازه زدن آنچه در نظر گرفته است برای تحقق آن اراده است (بارادته کان التقدير)، و با ایجاد آن حدواندازه، خلق کردن نهایی اش صورت می‌پذیرد (بتقدیره کان القضا) و با خلق کردن نهایی اش، قطعی کردن زندگی پدیده در هستی را رقم می‌زند (بقضائه کان الامضاء)؛ پس اگر بخواهیم رتبه‌بندی کنیم: علم الهی اولین مرتبه وجودی است (العلم متقدم على المشیئه) سپس مشیت اوست (المشیئه ثانیه) و در مرحله سوم، اراده اوست (الاراده ثالثه) و در مرحله چهارم تقدیر کردن پدیده‌هاست (التقدیر واقع على القضا) و در مرحله پنجم قضا است (القضا واقع على الامضاء) و در مرحله ششم، امضاء است. نتیجه اینکه خداوند تا وقتی پدید آمدن موجودی با امضائش قطعی نشده است می‌تواند خلق را تغییر بدهد (له البداء) اما وقتی قطعی شد بدایی در کار نخواهد بود (فلا بداء). و در نهایت اینکه علم خداوند قبل از خلق اشیاء، وجود دارد و مشیت او قبل از تحقق اشیاء، فعال است.

حضرت فرمود: ای یونس! می‌دانی جنس «مشیّت خداوند» چیست؟ جنس آن، توجه اجمالی است (هی الذکر الاول)؛ آیا می‌دانی جنس «اراده خداوند» چیست؟ جنس آن، قصد کردن قطعی است (هی العزیمه و الاتمام علی المشیّه)؛ آیا می‌دانی جنس «تقدیر خداوند» چیست؟ جنس آن، حدواندازه زدن و شکل‌دهی است (هی الهندسه و وضع الحدود)؛ و در نهایت آیا می‌دانی جنس «قضاء خداوند» چیست؟ جنس آن، ایجاد قطعی و تحقق عینی آن پدیده است (هو الابرام و اقامه العین)» (اتمام ترجمه)

با استناد به تحلیل مفهومی و تحلیل روایی فوق می‌توان فرضیه‌ای را برای اولین بخش از مراتب هستی (عالَم امر الهی) با مستندات قرآنی، بدین صورت ترسیم کرد:



تفاصیل این نمای مختصر شده، با جزئیات و دقایق و براهین و شواهد، در عرفان نظری ذکر شده است و استنادهای عرفاء و حکماء مکتب صدرایی به آیات قرآنی نیز بسیار است^۱؛ در اینجا صرفاً کلیات این مسیر که استنطاق شده از قرآن کریم است ارائه می‌گردد: در قرآن نسبت به ساختار و اجزاء کلان هستی که موثر در کل خلقت هستند، از موارد زیر به صورت پُررنگ یاد شده است که نشان‌دهنده اهمیت آنها در هستی‌شناسی قرآنی است: «ام‌الكتاب، لوح محفوظ، كتاب مكتون، كتاب مبين، سدره المنتهي، الافق الاعلى، امام مبين، لوح محو و اثبات، عرش و كرسى»؛ این موارد به استناد هم‌نشینی با تعابیری مانند «عنه» یا «من شىء» موثر در کل هستی می‌باشند. در مورد چیستی برخی از آنها و جایگاه آن در شبکه هستی، دیدگاه‌های مختلفی در تفاسیر ذکر شده است، در اینجا مبتنی بر درک اولیه نویسنده از تفسیر المیزان چنین به نظر می‌رسد که:

مرتبه اول: **أُمّالكتاب** و رابطه آن با لوح محفوظ و كتاب مكتون و كتاب حفيظ و امام مبين ← به استناد تعبیر «أُمّ»، این مرتبه، برتر از بقیه موارد است؛ علامه طباطبایی در آیه شریفه «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (ترجمه: خداوند هر چه را بخواهد از بین می‌برد و هر چه را بخواهد باقی می‌گذارد و اصل این تعیین تکلیف‌ها هم در کتابی نزد او ثبت و ضبط شده است) (الرعد، ۳۹)، اینگونه بیان داشته است: «مقصود از «أُمّ»، اصل هر چیزی است که منشاء پیدایش آن است..... و هر چیز محسوسی، دو بعد دارد؛ بعدي که تغييرپذير است و بعدي که ثابت است؛ انواع تغييرات احتمالي در «كتاب محو و اثبات» در نظر گرفته شده است و بعد ثابت در «ام‌الكتاب» تدوين شده است.» به نظر می‌رسد مقصود از بعد ثابت، جوهره هر موجود است. (طباطبایی، ۳۷۵/۱۱)

در سوی دیگر، به استناد ترکیب پنج آیه «وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعِلَّ حَكِيمٌ» ترجمه: اصل قرآن در عالمی نزدیک ما است که تعیین تکلیف تمام امور در آنجا ثبت و

۱. نمونه‌ای از این استنادها در «عرفان قرآنی» محمدجواد روکرگ، «عرفان در آینه قرآن و روایات» حسن رمضانی و «شواهد قرآنی برخی مضامین حکمت متعالیه» علی کرجی ذکر شده است.

ضیط است (الزخرف، ۴) و آیه «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ، فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ» ترجمه: اصل این کتاب، قرآن با عظمتی است که در صفحه‌ای دور از دسترس مخلوقات نقش بسته است (بروج، ۲۱) و آیه «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ» اصلی این کتاب، قرآنی با ارزشی فوق تصور است که در کتابی غیرقابل نفوذ تدوین شده است (الواقعه، ۷۷) و آیه «قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنَقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَ عِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِظٌ» ما دقیقاً می‌دانیم که چه چیزهایی به سبب محدودیت‌های زمینی از بین می‌روند، ما نوشتاری با درنظر گرفتن تمام جزئیات امور در اختیار داریم (ق، ۴) و آیه «كُلَّ شَيْءٍ أَخْسِنَاهُ فِي إِمامٍ مُبِينٍ» تمام پدیده‌ها را در موجودی که راهبری آشکار برای هستی است ذخیره کردیم (یس، ۱۲) در دیدگاه علامه طباطبائی مقصود از «لوح محفوظ» و «كتاب مكنون» و «كتاب حفيظ» و «امام مبين» همان ام‌الكتاب است (طباطبائی، ۸۴/۱۸)؛ گرچه به نظر می‌رسد کتاب مكنون و لوح محفوظ مرتبه‌ای پایین‌تر هستند که ام‌الكتاب در آن تجلی می‌کند و امام مبين مرتبه‌ای پایین‌تر است که لوح محفوظ در آن تجلی می‌کند؛ و اوصاف آن‌ها که در ام‌الكتاب، با صفت «علیٰ حکیم» آمده است و لوح محفوظ با صفت «مجید» آمده است، و امام مبين با صفت «مبین» ذکر شده است نشان از چنین تفاوتی است. علامه طباطبائی در این زمینه چنین آورده‌اند: «قد ذکر فی کلامه تعالیٰ بِأَسْمَاءِ مُخْتَلَفَةٍ كَاللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ وَ أَمِ الْكِتَابِ وَ الْكِتَابِ الْمَبِينِ وَ الْإِمَامِ الْمَبِينِ كُلَّ مِنْهَا بِعْنَيَةٍ خَاصَّةٍ وَ لِعَلِ الْعَنَيَةِ فِي تَسْمِيَتِهِ إِمَاماً مَبِيناً أَنَّهُ لَا شَتَّالَهُ عَلَى الْقَضَاءِ الْمُحْتَوَمُ مُتَبَعُ لِلْخَلْقِ مَقْتَدِيَ لَهُمْ» (همانجا، ۶۷/۱۷)، یعنی: «ام‌الكتاب در قرآن با اسمی مختلف ذکر شده است مانند لوح محفوظ، کتاب مبين، امام مبين، اما هر کدام از حیث خاصی مورد توجه قرار گرفته‌اند و در نام‌گذاری آن به «امام مبين» شاید از این حیث باشد که آن کتاب که حاوی امر قطعی خداوند است همه خلقت را به دنبال خود می‌کشد.»

مرتبه دوم: کتاب مبين و رابطه آن با مفاتیح الغیب ← در آیه شریفه چنین آمده است: «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» ترجمه:

کلیدهای عالم غیب فقط نزد اوست و جز او کسی از آنها آگاهی ندارد و او همه چیز را می‌داند هر چه در خشکی و دریاست، هر برگی که از درختی می‌افتد و هر ذره‌ای که در عمق زمین است و اصولاً هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در نوشتاری کاملاً مشخص ثبت و ضبط شده است (الاععام، ۵۹)، و در تفسیر آن اینگونه بیان شده است که مفاتح الغیب همان خزان مذکور در آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ» (الحجر، ۲۱) است (طباطبایی، ۱۲۴/۷)؛ به نظر می‌رسد به سبب تعبیر «مفاتح» که می‌تواند جمع «مفتاح» به معنای مفتاح باشد (نه جمع «مفتاح» به معنای خزینه)، مرتبه‌ای در عالم، وجود دارد که مرتبه «مفاتح» است و دروازه‌های ورود به خزان است که وقتی باز شوند در اولین قدم با «کتاب مبین» مواجهه صورت می‌گیرد و کتاب مبین، خودش تجلی ام الکتاب است که قدر و اندازه پیدا کرده است. تعبیر علامه طباطبایی در این زمینه چنین است: «وصف هذا الكتاب بأنه يشتمل على دقائق حدود الأشياء و حدود الحوادث، فيكون الكتاب المبين من هذه الجهة غير خزان الغيب التي عند الله سبحانه.» (همانجا، ۱۲۷/۷)، ترجمه: «خداؤند این کتاب را چنین توصیف کرده است که تمام خصوصیات پدیده‌ها را با تمام جزئیاتش در بردارد، بنابراین کتاب مبین، غیر از خزان غیب است.»

مرتبه سوم: عرش و کرسی ← علامه طباطبایی در تفسیر آیه «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ أَسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ» یعنی: خدای واقعی شما کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز خلق کرد و سپس بر جایگاه مدیریت هستی قرار گرفت (یونس، ۳) این‌گونه ذکر کرده‌اند «در هستی، با تمام ابعاد و مراتبی که دارد، مرتبه‌ای هست که تمام اسباب و علل و حرکت و تغییرات از آنجا جاری می‌شود که «عرش» نام دارد و تدبیر قوانین همه هستی از آنجا صورت می‌گیرد.» (طباطبایی، ۱۵۰/۸) و در تفسیر آیه «وَسَعَ كُرْسِيُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» یعنی: جایگاه مدیریت او تمام آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته است (البقره، ۲۵۵) در این مورد چنین گفته بیان داشته است: «مقصود از «کرسی»، موقعیتی از مراتب وجود است که امور جاری خلقت از

آنجا مدیریت می‌شود.» (طباطبایی، ۳۳۶/۲)؛ در روایت شریفه نیز چنین آمده است: «ما السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُونَ السَّبْعُ فِي جَنْبِ الْكُرْسِيِّ إِلَّا كَحَلْقَةً مُلْقَاهٍ فِي أَرْضِ فَلَّاهٍ وَ الْكُرْسِيُّ عِنْدَ الْعَرْشِ كَذَلِكَ» اگر بخواهیم وسعت آسمان‌ها و زمین‌های هفت‌گانه را نسبت به وسعت کرسی بسنجهیم، تمام آسمان‌ها و زمین‌های هفت‌گانه مانند حلقه‌انگشتی هستند که در یک بیان پهناور افتاده باشد و عظمت عرش نسبت به کرسی هم همین‌طور است (همانجا، ۱۴۸/۸) بنابراین به نظر می‌رسد که کرسی، مادون عرش است و تجلیات آن را جاری می‌کند.

براساس تحلیل‌های فوق‌الذکر، شاید نمایی از لایه‌ها و مراتب عالم ملکوت الهی چنین باشد:

۱- خزان خداوند که اوامر هستند با وجود اینکه تعین دارند ولی نسبت به مادون خودشان نامحدود هستند و احاطه وجودی دارند. روایت مقابل شاهدی بر این معناست: «يَا مُوسَى إِنَّ خَزَائِنِي إِذَا أَرَدْتُ شَيْئًا أَنْ أَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» یعنی: ای موسی! خزان من اراده من است که هر وقت بخواهم چیزی پدید بیاید فقط می‌گوییم « بشو» و می‌شود (راوندی، ۱۶۵)

۲- اولین ظهر و نزول این خزان به‌سوی عالم کثرت، «ام‌الكتاب» است که آگاهی و اراده موجود در خزان، برای خلق شدن فعال می‌شود. (مانند ماده اولیه‌ای که برای درست شدن مصنوعات، گداخته و مذاب شود که می‌توان آن را به هر شکلی درآورد یا مانند آب که به هر قالب و ظرفی در می‌آید و تمام حیات‌ها به اوست (قمی، ۳۷۵/۱)، در این مرحله وقتی این گداختگی به نهایت برسد مرتبه «کتاب مکنون» شکل می‌گیرد (ظرفیت آماده شده برای ظهر و بروز). (طباطبایی، ۱۲۶/۷)

۳- دومین ظهر و بروز، «لوح محفوظ» است که تعین دادن به کتاب مکنون است تا سرمنشاء تمام قالب‌ها و تعیینات بعدی باشد (مانند ماده گداخته‌ای که ابتدا قالب‌های لازم برای شکل‌دهی‌ها را از آن می‌سازند (مانند اصول و قواعد کلان خلقت)، سپس آن ماده مذاب را در قالب‌هایی که با فشردگی بالا از خودش درست کرده‌اند می‌ریزند).

- ۴- سومین ظهور و بروز، «كتاب مبين» است که عالمِ حدواندازه‌گرفتن پدیده‌هاست (مانند ریخته‌شدن ماده مذاب در قالب‌هایی که در مرحله قبل، آماده‌سازی شده بودند برای شکل‌گیری ذرات بنیادینی که تمام مخلوقات را پدید می‌آورند). (طباطبائی، ۱۲۷/۷)
- ۵- چهارمین ظهور و بروز، مرحله «امام مبين» است که قرار گرفتن آگاهی و اراده جاری کردن این موجوداتِ دارای تعیین، در یک مجرای واحد برای تنازل بعدی در هستی است (مانند تحويل خط تولید به تولیدکننده محصول نهایی)؛ در روایت شریفه در تفسیر عبارت «امام مبين» چنین آمده است: «إِنَّ الْإِمَامُ الَّذِي أَحْصَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِيهِ عِلْمَ كُلِّ شَيْءٍ» یعنی: علی بن ایطالب آن امامی است که خداوند در قرآن فرموده است علم همه چیز را در وجود او گنجانیده‌ایم (شیخ صدق، ۱۷۰)
- ۶- این خزائن، دروازه‌ها و درگاه‌های ورودی دارند (مفاتیح دارند) که فعال‌کننده آگاهی و اراده جاری در هستی می‌باشد که در اختیار امام مبين است.
- ۷- عرش الهی، اراده امام مبين است که بر همه هستی سیطره دارد و از طریق قواعد و قوانینِ عام هستی، همه پدیده‌ها را مدیریت می‌کند؛ و برای حیات‌بخشی و حرکت‌دهی به هر طیفی از مخلوقات، قواعد و قوانین خاصی را ایجاد می‌کند که «کرسی» او را شکل می‌دهند. (طباطبائی، ۱۴۹/۸)
- ۸- عالم خلق از «نزول خزانه‌الهی» آغاز می‌شود «وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَرَائِثُهُ وَ مَا نُنَزَّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»؛ (الحجر، ۲۱)؛ و به استناد آیه شریفه «فَسُبْحَانَ الَّذِي بَيَّنَهُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس، ۸۳) عالم ملکوت، همان عالم خزائن است که طیف آن از اصل خزانه‌تا نزول به قبل از محسوسات گسترده است. و به استناد آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» یعنی: مردم راجع به حقیقت روح از تو می‌پرسند، در پاسخ به آنها بگو که روح از جنس اراده پروردگار است (الاسراء، ۸۵)، اولین مخلوق در گستره ملکوت الهی، «روح» است که از جنس «امر» است و مقصود از جنس امر، «اراده» است یعنی جنس روح از جنس اراده الهی است. علامه طباطبائی در تفسیر این آیه چنین بیان

داشته است: «ظاهرٌ مِنْ أَنْهَا لِتَبْيَنِ الْجِنْسِ...، فَالرُّوحُ مِنْ سُنْخِ الْأَمْرِ.» ترجمه: ظهور کلمه «من» در آیه شریفه این است که بهمعنای «تبیین جنس پدیده» است بنابراین روح از جنس «امر» الهی است (طباطبایی، ۱۹۶/۳)، در سوی دیگر به استناد آیه «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَةُ صَفَّاً» یعنی: روز قیامت روزی است که روح و ملائکه همگی صفر درصف در برابر خداوند می‌ایستند (الباء، ۳۸) و آیه «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ» یعنی: ملائکه و روح بهسوی خداوند باز می‌گردند (المعارج، ۴) مجموعه «ملائکه» که وسائل نزول فیض الهی هستند با «روح» متفاوتند

در مستند این تحلیل، روایت شریفه زیر دلالت صریح دارد: «الرُّوحُ أَعْظَمُ مِنْ جَبَرَيْلَ؛ إِنَّ جَبَرَيْلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَ إِنَّ الرُّوحَ هُوَ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ؛ أَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ؟» یعنی: روح از جبرئیل برتر است و جبرئیل از ملائکه برتر است پس روح حقیقتی برتر از تمام ملائکه است مگر خداوند در قرآن نمی‌گوید: ملائکه و روح در شب قدر به زمین می‌آیند (کلینی، ۲۹۰/۲)

۹. در دنباله تنازل از عالم ملکوت به مُلک، تمام فعل و افعالات در هستی و ظهور و بروز روح و ملائکه، به توسط «اسماء‌اللهی» انجام می‌شود و آیاتی مانند «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» یعنی: او خدایی است که خلق می‌کند، از عدم به وجود می‌آورد و شکل می‌دهد و تمام آثار و خصوصیات زیبای پدیده‌ها فقط به دست اوست (الحشر، ۲۴)، «وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا» یعنی: تجلیات زیبایی بخش فقط در اختیار خداوند است پس با ارتباط برقرار کردن با آنها از او بخواهید تا شما را رشد دهد (الاعراف، ۱۸۰) برآن دلالت دارند با این توضیح که: امر به خواستن از خداوند با استمداد از اسماء‌الله، تشریفاتی نیست و فعال‌سازی آن اسم الهی است تا اثری را برای رفع نیازی ایجاد کند. (طوسی، ۴۱۹/۱) علامه طباطبایی در «الرسائل التوحیدیه» در تعریف «اسم الله» و خصوصیات آن چنین بیان کرده‌اند:

«وجود بینهایت خداوند در بردارنده تمام کمالات وجودی است لذا متصف به همه آنهاست و می‌توان او را با تمام آنها نام برد. و اصولاً «اسم» یعنی اشاره به ذاتی که دارای صفتی

خاص است.... این اسماء با یکدیگر رابطه دارند و از ارتباط آنها، صفات و اسماء دیگری ظهور پیدا می‌کنند مانند رزق، رحمت، لطف، احیاء و اماته، و غیره که از مقام فعل الهی انتزاع شده‌اند.... و این اسماء در حقیقت حیثیاتی هستند که جهت ظهور ذات الهی را مشخص کرده‌اند مانند اسم «واحد» که از حیث مشابه نداشتن و ترکیب نداشتن است و اسم «حق» از حیث ثبوت مطلق ذات و اسم «عالیم» از حیث حضور ذاته برای ذات و حضور موجودات نزد او، و اسم «شهید» از حیث حضور مطلق او در هستی و» (طباطبایی، ۴۱-۲۴) این اسماء با یکدیگر رابطه برقرار می‌کنند و شبکه‌ای از اسماء را می‌سازند که به سمت تکثیر مخلوقات و ابعاد و لایهای و مراتب آنها پیش می‌رود. اینگونه برقراری ارتباط، با اصطلاح «تناخ اسماء» در دانش عرفان مورد بحث قرار گرفته است. (فنازی، ۳۸۴)

علامه طباطبایی قدس‌سره در مورد روابط بین اسماء چنین بیان داشته‌اند: «اگر روابط میان اسماء را خوب کشف کنی، به حقیقت بسیاری از مخلوقات خواهی رسید و همینطور بالعکس؛ و در نتیجه این تأمل و اکتشاف، علوم تازه‌بی‌اندازه‌ای قابل دریافت خواهد بود... عِلمُ الاسماء و این نحوه ترکیب اسماء الهی از مختصات قرآن است و در کتب آسمانی قبلی رویت نشده است.» (طباطبایی، ۱۴۲)

۳. نتایج مقاله

می‌تنی بر مباحث فوق می‌توان گفت: نقطه شروع هستی، از یک وجود بینهایت است. (یک حضور بینهایت، نه یک حصول) و «بینهایت» مهم‌ترین مفهوم در زندگی بشر است و «توحید» یعنی ادراک حضور یک وجود بینهایت. و اینکه در هستی، موقعیتی با نام مقام «احدیت»^۱ وجود دارد که برترین عامل در هستی است. (سرمنشاء)، سپس علم و مشیت و

۱. آیت‌الله جوادی آملی در شرح تمہید القواعد ابن‌ترکه، در تبیین مراحل هستی چنین آورده است: «هویت مطلقه غیب‌الغیوب است و اولین نامی که پیدا می‌کند و حدت حقیقی ذاتیه است که در مقابل آن جز عدم نیست و در مرز تعیین و لاتعین قرار دارد و دارای دو چهره احادیث و واحدیت است در چهره احادیث که چهره بطن است هیچ نشانی از کثرت نیست و در چهره واحدیت که چهره ظهور است کثرات نامتناهی بالفعل به حدت حقیقی متحققه‌اند. (جوادی آملی، ۴۲۲)

امر الهی تجلی می‌کند و عالم خزان را به ظهور می‌رساند، سپس مراتب تنازل وجودی از ام الکتاب تا عرش و کرسی ادامه می‌یابد و به عالم خلق و مُلک می‌رسد.

و از آنجایی که مُلک تجلی ملکوت است و تنازل آن محسوب می‌شود تحلیل این مراتب می‌تواند در دانش‌های مختلف علوم انسانی برای دست‌یابی به زیرساخت‌های بنیادین تفکر، احساس و رفتار فرد و جامعه و نحوه ارتباط آنها با یکدیگر مورد استفاده قرار گیرد؛ مثلاً در چگونگی پیدایش رفتار، می‌توان براساس نظریه «مراتب ملکوت» چنین پردازشی را صورت داد که: نوع رفتار تابعی است از میزان آگاهی فرد از خودش (معادل علم ذات به خودش)، بعلاوه میزان دانش او نسبت به کلان زندگی (معادل علم اجمالي ذات به مخلوقات)، بعلاوه میزان توانایی او برای اراده جدی‌کردن (معادل مشیت و امر الهی)، بعلاوه میزان دانش او نسبت به خصوصیات کاری که می‌خواهد انجام بدهد (معادل قدر الهی)، بعلاوه میزان تمایل نهایی به انجام آن کار (معادل قضاء الهی)

{میزان خودآگاهی، میزان دانش نسبت به کلان هستی، میزان توانایی برای اراده کردن، میزان دانش نسبت به آن کار، میزان تمایل جدی برای انجام آن کار} (نوع رفتار)

مانند همین فرمول را می‌توان در مورد تحولات اجتماعی و همچنین در مورد چگونگی ارتقاء کیفیت در نیروی انسانی در مدیریت‌ها پردازش کرد.

کتابشناسی

۱. قرآن حکیم
۲. البرقی، احمد بن محمد بن خالد. المحسن. دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۷۱.
۳. جوادی آملی، عبدالله، تحریر تمہید القواعد، انتشارات الزهراء، قم، ۱۳۷۲.
۴. خادمی، عین‌الله. چگونگی پیدایش کثیر از واحد (نظام فیض) از دیدگاه عرقا. خردname صدر، طهران، شماره ۴۰. ۱۳۸۴.
۵. خمینی، سیدروح‌الله، مصباح‌الهادیه الی الخلاصه و الولایه، موسسه تنظیم و نشر آثار، طهران، ۱۳۷۶.
۶. حمیدی‌زاده، محمدرضا. پویایی‌های سیستم. دانشگاه شهید بهشتی، طهران، ۱۳۷۹.
۷. راوندی، قطب الدین سعید بن هبة‌الله. قصص القرآن. مرکز پژوهش‌های اسلامی، مشهد مقدس، ۱۴۰۹ق.
۸. صدقوق، محمد بن علی. التوحید. جامعه مدرسین، قم، ۱۳۹۸ق.
۹. طوسی، محمدبن الحسن. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد. موسسه فقه الشیعه، بیروت، ۱۴۱۱.
۱۰. طباطبائی، سیدمحمدحسین. الرسائل التوحیدیه. موسسه النعمان، بیروت، ۱۹۹۹م.
۱۱. همو، المیزان فی تفسیر القرآن، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰ق.
۱۲. عبودیت، عبدالرسول. نطایق عوالم. معرفت فلسفی، قم، شماره ۳. ۱۳۸۳.
۱۳. فنازی، شمس الدین محمد. مصباح الانس بین المعقول و المشهود. دارالکتب العلمیه، بیروت، ۲۰۱۰م.
۱۴. قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر قمی. دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. دارالحدیث، قم، ۱۳۸۷ش.
۱۶. لاهیجی، شمس الدین محمد. مفاتیح الإعجاز فی شرح گلشن راز. بی‌نا، بمبی، ۱۳۱۲ش.
۱۷. محمودی، مریم و همکاران، مبانی قرآنی حضرات خمس در عرفان نظری، نشریه مطالعات قرآنی، طهران، ش۲۴، ۱۳۹۴.
۱۸. بیزدان پناه سیدی‌الله، مبانی عرفان نظری، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۹.

